

میم

حرف مشترک من و ما!

ماهنامه خبری - تحلیلی مجموعه آموزشی، پژوهشی و گفتمانی منویات
سال اول | پیش شماره ۱۴ | هفتمه اول مرداد ۱۳۹۸

یادداشت؛ ما و تمدن اسلامی
سخن گفتن از تمدن جز با شناخت دقیق عناصر شکل‌دهنده آن امکان‌پذیر نیست. تمدن در قرن‌های اخیر به‌عنوان مفهومی فرامرزی با زیست هم‌فرهنگ جوامع معنا می‌گردد...

۲

یادداشت؛ مجموعه‌های شرطی
این روزها اگر کسی ده کلاس هم سواد داشته باشد در درس تاریخ خوانده که مشروطه چه بود و چه کرد. چند وقتی است مشروطه را در لوله آزمایش ریخته‌اند و عجیب این‌ور و آن‌ورش می‌کنند تا قرائت‌های مختلف از آن دربیابند...

۲

یادداشت؛ استراتژی وحدت
انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با آموزه‌هایی همانند ایجاد وحدت و همگرایی میان کشورهای اسلامی، تقریب مذاهب اسلامی و تشکیل امت واحد به پیروزی رسید...

۳

یادداشت؛ داستان آشنای زنان الجزایر

۳

یادداشت؛ روزگار فارسی در هند
اگر به همین دوستانه‌اندی سال قبل برگردیم، خواهیم دید که مردم پهنه‌ی وسیعی از آسیا، فارسی را به عنوان زبان اصلی یا زبان دوم‌شان برگزیده بودند...

۴

	www.manviat.com	
سال اول پیش شماره ۱۴ هفتمه اول مرداد ۱۳۹۸		
صاحب امتیاز: مجموعه آموزشی، پژوهشی و گفتمانی منویات		
راه‌های ارتباطی با مجموعه:		
	https://ble.im/manviat	
	https://eitaa.com/manviat	
	https://www.instagram.com/manviat	
	mim.magazine@outlook.com	



یادداشتی از سیدرضا رودکی؛ دانشگاه علوم قرآنی تهران

آمریکای طلسم‌شده

شب قبل از اجرای آن، لو می‌رود و شکست مکرر تجربه می‌شود.
[۴]. حمله نظامی عراق علیه ایران آغاز می‌شود، آمریکا به‌معنای واقعی کلمه همراه با متحدانش به حمایت تسلیحاتی، انسانی و سیاسی دولت صدام می‌پردازد. ۸ سال این روند ادامه می‌یابد. پس از هشت سال ایالات متحده با مردمی روبه‌رو می‌شود که به آمریکاستیزی‌شان بیش از قبل افزوده شده و برای آمریکا آش همان آش و کاسه همان کاسه است و چهارمین ناکامی نظامی آمریکا در ایران نیز رقم می‌خورد.
[۵]. دولت اسلامی عراق و شام آرام آرام خلق می‌شود و کلینتون در خاطراتش تصریح می‌کند آمریکا داعش را برای کنترل منطقه و ایران به‌وجود آورد. داعش، آخرین طرح نظامی برای سرکوب ایران بود. اما ایران نه تنها سرکوب نمی‌شود بلکه به قدرت و نفوذ نظامی‌اش در منطقه نیز افزوده می‌شود.

همه‌ی این‌هایی که ذکر شد نتیجه‌ی ۴۰ سال تفکر آمریکایی‌گزینه‌ی نظامی علیه ایران است و آمریکایی‌ها به‌خوبی می‌دانند هیچ‌گاه به نتیجه‌ی دلخواه خود نخواهند رسید.

ولی هنوز هم، هم‌فکران پرژینسکی در آمریکا حضور دارند و در رسانه‌ها ادعا می‌کنند گزینه‌ی نظامی راهکار موثری برای سرکوب ایران است. زیرا در ایران نیز اشخاصی حضور دارند که به این بهانه از اذهان ملتی که تاریخ نمی‌داند و تاریخ نمی‌خوانند، برای رسیدن به منافع قدرت سوء استفاده می‌کنند. وگرنه آن‌ها هم می‌دانند این گزینه برای کشوری که ثابت کرده در حوزه نظامی، از تهدیدها فرصت می‌سازد کارساز نیست.

مرگ تدریجی یک میراث

+ با یک دریافت عالی، توپ در اختیار سعید معروف قرار می‌گیرد/ + ابتکار عمل در خط حمله‌ی ایران؛ معروف منطقه‌ی بازی روغوز می‌کند/ + امیر غفور امتیاز ۲۵ رو می‌گیرد و این دست هم برای ایران... در این هفته‌های اخیر و بعد از مدت‌ها، به بهانه‌ی والیبالیست هم که شده بود به تماشای تلویزیون نشستیم. با هر امتیاز و با هر بُرد بچه‌های تیم ملی، گل از گلم می‌شکفت و حساسی کیف می‌کردم. اما راستش را بخواهید لذت و خوشحالی اصلی را زمانی حس کردم که از زبان گزارشگر بازی، فقط و فقط اصطلاحات فارسی والیبالیست را شنیدیم. و این تحقق تمام آرزوهای من از رسانه ملی بود. اما حقیقت این است که وقتی از نمایی دورتر به قضیه نگاه می‌کنم، حس می‌کنم باید افسوس خورد و گریست به حال زبانی که روزی، دامنه‌ی وسعتش شرق و غرب را فرا می‌گرفت و چه ملت‌ها که با همین زبان سخن می‌گفتند و چه فرهنگ‌ها که به‌واسطه‌ی همین زبان گسترش پیدا می‌کردند و با این همه، امروز در وطن و خاک خودش هم غریب است. رهبر معظم انقلاب هم در سال‌های اخیر در دیدارهای خود با اهل علم و قلم و اصحاب رسانه، نگرانی خود را نسبت به این موضوع ابراز کرده‌اند. با نگاهی اجمالی به روزمرگی‌های کلامی عوام، کرم‌خوردگی این میراث مادری به وضوح به چشم می‌خورد و شاید این سوال پیش بیاید: چه شد که در کمتر از ربع قرن، و با شدت بسیار بیشتری در این چندسال اخیر، ریزش واژگان فارسی در مکالمات روزمره و حتی در نوشتار شدت گرفت؟ من این‌جا نه در مقام قضاوت، بلکه در جایگاه یک شهروند گریبان به دندان پاره کرده، از مرگ تدریجی یک میراث حرف می‌زنم... ادامه در صفحه‌ی ۳

«همه شما | امیر خلبان حسین لشگری و جمعی از آزادگان | رمز مقاومت و ایستادگی هستید. شما نشانه‌ی این حقیقت هستید که رنج‌ها می‌گذرد و اجرا می‌ماند.»
این شماره تقدیم می‌شود به روح بلند شهید امیر خلبان حسین لشگری و شهدای هوا نیروز و آزادگان میهن اسلامی
تاریخ شهادت: ۱۹ مرداد ۱۳۸۸ | محل شهادت: بیمارستان لاله تهران | به دنبال آسیب‌های ناشی از جانبازی ۷۰٪

بشنوید:
محاسبات
غرب‌زده‌ها



یادداشت | ۲
ما و تمدن اسلامی

یادداشت | ۴
روزگار فارسی در هند

یادداشت | ۱
مرگ تدریجی یک میراث

یادداشت | ۳
داستان آشنای زنان الجزایر

یادداشت | ۱
آمریکای طلسم‌شده

یادداشت | ۳
استراتژی وحدت

یادداشت | ۲
مجموعه‌های شرطی

یادداشتی از سعید شفیعی؛

دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

ما و تمدن اسلامی

نگاه فعال به مسیر پنج‌گانه جمهوری اسلامی (بخش پنجم)

سخن گفتن از تمدن جز با شناخت دقیق عناصر شکل‌دهنده آن امکان‌پذیر نیست. تمدن در قرن‌های اخیر به‌عنوان مفهومی فرامرزی با زیست هم‌فرهنگ جوامع معنا می‌گردد. نگاه موسع به مسأله فرهنگ و تأکید بر وجوه بنیادین جهان‌بینی، افق‌ها و چشم‌اندازهای کلی، المان‌های تشکیل‌دهنده تمدن هستند. از طرفی گوناگونی‌ها و تفاوت‌های قومی و نژادی نه تنها به‌عنوان تهدید برای تشکیل تمدن محسوب نمی‌شوند بلکه نمایان‌گر ظرفیت بالای یک فرهنگ و یک مجموعه باور برای «دیگرپذیری» و نشان‌دهنده استعداد آن، برای فراگیر شدن است.

اما علاوه بر اقتضائات اشتراکی (وجوه مشترک آرمانی) و اقتضائات افتراقی (تفاوت‌های قومی و نژادی) که هر دو برای شکل‌گیری تمدن ضروری هستند، عنصر دیگری نیز باید وجود داشته‌باشد و آن عبارت است از «کارآمدی در محیط محدود». این مهم که زمینه کارکردی برای تمدن‌سازی است عاملی‌ست تا نشان دهد نظامات استخراج شده از وجوه مشترک [یعنی آرمان‌ها و اهداف] به مرحله‌ای از نضج رسیده‌اند که بتوانند قلمروی محدودی را اداره کنند. پس از این مرحله و با انعکاس کارآمدی مدیریتی در جامعه محدود، ساختار یک‌پارچه‌ای که ایجاد شده‌است قابل صدور خواهد بود. به بیان دیگر اگر بخواهیم از انقلاب تا تمدن را در یک عبارت خلاصه کنیم می‌گوییم: در صورتی که پس از خواست عمومی و تغییر بنیادین ساختار حاکمیت (انقلاب)، کارآمدی نظامات مستخرج از اصول جهان‌بینی و آرمان‌ها (نظام‌سازی) در ورطه عمل به اثبات رسید و سازوکارهای اداره حکومت به نحوی سامان گرفت که کارگزاران نظام در راستای اهداف نظام کنشگری کنند (دولت‌سازی)، توده



که با ایجاد فرارگاه برون‌مرزی و هدایت ظرفیت‌های انسانی بین‌المللی، پنج‌گانه انقلاب تا تمدن را در بستری دیگر ایجاد کرد؛ چه‌بسا مردمی در جغرافیای دیگری یافت شوند که مراحل دوگانه‌ای را که طی نموده‌ایم بسیار سریع‌تر از ما طی نموده و تا پنجمی را هم محقق نمایند و ما هم چنان اندر خم یک کوچه باشیم!

سیاسی نمی‌کنند. توضیح اینکه این دو روش تفاوتی در ماهیت با یک‌دیگر ندارند بلکه تنها در قلمرو متفاوت‌اند؛ اول اینکه (با توجه به مراحل پنج‌گانه تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران) برای حل معضل دولت اسلامی تلاش شود و با کادرسازی و عمل حرفه‌ای تشکیلاتی، عناصر انقلابی را به دستگاه کارگزاران نظام تزریق نمود یا با تربیت نیروهای نخبه و انقلابی به مدیران متخصص جهت داد. در غیر این صورت تعبیر «صدور انقلاب» هیچ‌گاه نخواهد توانست آن‌گونه که باید مؤثر واقع گردد. دوم اینکه برای ایجاد کارآمدی نظام اسلامی در قلمروهای محدود دیگر تلاش نمود به این معنا

مردم به تبعیت از کیش و کنش کارگزاران انقلابی، انقلابی خواهند شد (جامعه اسلامی) و کارآمدی سیستم در محیط محدود تبدیل به الگو خواهد شد، در این شرایط اعمال الگوی تعمیم‌پذیر ایجاد شده، در ساخت‌ها و قلمروهای مختلف، هم‌گرایی آرمانی به وجود خواهد آورد و این هم‌گرایی آرمانی به هم‌گرایی ساختاری منتهی خواهد شد (تمدن اسلامی). اگر بخواهیم به عنوان این پنج‌گانه وفادار بمانیم و در قدم آخر به «ما»ی ابتدای عنوان خیانت نکنیم، خواهیم گفت: در رسیدن به تمدن اسلامی دو دسته فعالیت انقلابی بردوش درمندان‌ست که زندگی خود را وقف آموخته‌های زودگذر

۱. قرآن کریم، سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۵۵
پایان پنج‌تکه

یادداشتی از فاطمه صادقی؛

دانشگاه تهران

مجموعه‌های شرطی

این روزها اگر کسی ۱۰ کلاس هم سواد داشته باشد در درس تاریخ خوانده که مشروطه چه بود و چه کرد. حتی در رسانه‌ها هم دیگر می‌توان شنید که مشروطه چیست و چه نتایج‌ای از آن حاصل شد. چند وقتی‌ست مشروطه را در لوله آزمایش ریخته‌اند و عجیب این‌ور و آن‌ور می‌کنند تا قرائت‌های مختلف از آن دربیاید؛ حال آن‌که اگر مشروطه‌چیان می‌دانستند قرار است این‌گونه تعریف و توصیف شوند، در آن ببحوحه چند نفر میرزا بنویس می‌گماشتند تا بنویسند و لایه‌لای تاریخ گم نشود رسالت‌ها، آرمان‌ها و خلاهایی که به‌وجود آمد و آن زمان نتوانستند حلش کنند و نشستند به این امید اینکه فرزندان‌شان دستی بر آتش ببرند، حال آنکه فرزندان‌شان حتی نفهمیدند مسئله کجاست! نه‌اینکه این روزها گیر افتاده‌ایم و فقط حرف می‌زنیم نه، اما عمل‌مان قد حرف‌هایمان نیست. بیشتر اینکه بلد نیستیم و گرنه جرئت‌ش را داریم، اما حال‌ش را نه. بیماری فرهنگی‌ای که در زمان مشروطه آغاز شد، تا الان هم دارد از ما تلفات می‌گیرد. سال ۱۲۸۵ پس از اتحاد روشنفکران با روحانیون، فرمان مشروطه امضا شد و ما سعی بر درمان امراض و جبران نداشته‌ها در فرهنگ سیاسی و اقتصادی و قضایی و تربیتی و هنری و ارتباطی و... داشتیم؛ آن‌هم با وام‌گیری از غرب و غربی‌سازی جامعه. سخنرانی‌ها و مقالات متعددی در جامعه و نشریات پدیدار شد. مثلاً حسن تقی‌زاده نوشت: «باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شویم تا مشکلات حل شود!» با آوردن چهارتا ابزار و ادوات تکنولوژی و تربیت چند تکنسین که ما غربی نمی‌شویم! تعدادی از روحانیون جلوی این تفکر ایستادند اما زورشان نرسید و نسل دوم مشروطه بعد از آن همه مقاومت، برای پیشرفت میهن عزیزشان آسیب‌شناسی کردند و معتقد بودند که مشکل در ساخت زیربن زندگی، روابط و نظام‌های اجتماعی است. مشکل از نظام آموزشی است؛ از نظام حقوقی است؛ از نظام خانواده است؛ از خرده نظام اوقات فراغت و پوشش و... است. انگار باید روح جامعه و تمدن‌مان را دودستی تقدیم آقایان می‌کردیم تا روح غربی با آن همه‌اهن و تلوپ را جایگزینش کنند و بگویند که آقا! هر کسی آنطوری که ما می‌گوییم نیست،

عقب افتاده است و اشتباه می‌کند. این تفکر حاکم شد و این وسط قاجار جای خود را به پهلوی داد. پهلوی که آمد، کانون پرورش افکار تاسیس کرد تا میراث مشروطه را مراقبت کرده باشد و آن را به بار بنشانند. نه اینکه فقط شاه و عده‌ای معدود خواستار این تغییرات باشند نه، بلکه مردم هم از این راه حمایت می‌کردند و خواستار این رویه بودند. سیمای غرب و پیشرفت تکنولوژی آن، به حدی جذاب و مسحورکننده بود که عده‌ی کثیری می‌خواستند غرب دوم را در ایران بارگزاری کنند. در دیگر سو اما اتفاقات متفاوتی در حال رخ دادن بود؛ تغییرات سریع در پوسته بیرونی جامعه سبب شده بود هسته هویت مردم که یک هویت شیعی ایرانی بود نتواند با تغییرات بیرونی همگام شود و این‌ها با هم جور در نمی‌آمد. جامعه دچار یک بیماری هویتی شده بود که در مسیر غربی شدن، هویت شیعی ایرانی برایش وصله‌ی ناجور بود. «فرهنگ رجبی» در این باره می‌نویسد: «جامعه و دولت پس از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله کاملاً در مقابل هم ایستادند. بعد از این مراسم، اولاً رسماً اعلام شده است که ساختار شاهی و سلطنت با اسلام در تضاد است و ثانیاً رساله‌های متعددی تالیف و نشر یافته که بدیلی برای حکومت شاهی ارائه داده‌اند. از میان آن‌ها، «طرح حکومت اسلامی» یا «اندیشه ولایت فقیه» از همه معروف‌تر و اساس نظام بعد از انقلاب شد.» در دوگانگی موجود میان فرهنگ مدرن و فرهنگ شیعی ایرانی که گاهی یکی بر دیگری غلبه می‌کند، گاه ما تا مرز شبه‌غربی شدن و گاه به سمت تمدن اسلامی- ایرانی می‌رویم. انقلاب اسلامی هم با وجود برجستگی‌هایی که دارد هنوز نتوانسته این بحران هویت را به‌صورت کامل درمان کند. زیرا هنوز شاگردان مکتب روشنفکری که در دوره قاجار و پهلوی پا به ایران گذاشت، در لایه‌های مختلف حکومت حضور دارند و تفکراتشان سرنوشت مردم جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته ایدئولوژی انقلاب، غرب‌ستیزی نیست بلکه می‌گوید من می‌خواهم دنیا و معاش انسان را در کنار آخرت و معنویت در زندگی اجتماعی محقق کنم، که به قول روح‌الله خمینی رهبر این انقلاب، «ما با سینما مخالف نیستیم؛ ما با فحشا مخالفیم.» این جمله نشان می‌دهد این جامعه بالقوه ظرفیت تبادل تمدنی و تبادل در لایه‌ی فرهنگ، در یک مصداقی مثل سینما را دارد؛ به شرط آن که نسخه درست برای آن بنویسند و به شرطی که درست آن را مدیریت کنند.

ما و غرب

رهبر انقلاب اسلامی در بیانات در حرم مطهر رضوی مورخ ۹۸/۱/۱ با بیان دو گرایش متضاد و غلط در مورد غرب، چند مورد از شاخص‌های برخورد درست با کشورهای غربی را مطرح کردند. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR موارد مورد اشاره ایشان را در این اطلاع‌نگاشت، مرور می‌کند.



نکات مثبت غرب را نبینیم



از علم و نکات مثبت آنها استفاده می‌کنیم، شاگردی می‌کنیم، اما شاگرد نمی‌مانیم
اعتماد نمی‌کنیم، ارتباط داریم، تکیه نمی‌کنیم اطمینان نمی‌کنیم



پیشرفت، فقط ذیل غرب امکان دارد

مرگ تدریجی یک میراث

... من می‌گویم در عصر اطلاعات که روزانه دریایی از داده‌ها به ذهن ما وارد می‌شود، آداب مصرف درستی نداشتیم! خوب می‌دانید که امروز عصر اطلاعات است و باید متناسب با همین عصر رفتار کرد؛ اگر رسانه‌های شدن را یک موج بدانیم، باید موج‌سواری رفتار با آن را بیاموزیم. در دنیای امروز دیگر با زور هیچ‌کاری پیش نمی‌رود، از طرفی زوال یک ملت با تهی شدن محتوایی شدت می‌گیرد و مانند یک میوه‌ی کرم‌خورده به‌مرور زمان آسیب‌هایش معلوم می‌شود. نکته جالب اینکه اگر هم‌اکنون در مورد واژگانی که عقبه‌ی وارداتی پیش‌تری دارند از یک دانشجو بپرسیم، بسیار بعید است که غربی یا وطنی بودن آن را تشخیص دهد و همین روال ادامه دارد و چند سال دیگر هم باز کوله‌باری از واژگان نجس لایه‌لای مکالمات ما جا خوش خواهند کرد. اما از صندلی انتقاد که پایین بیاییم و نسخه بپیچیم، می‌بینیم که در عصر رسانه‌های شدن، رسانه مرجع کشور باید مبلغ این فرهنگ باشد. آن هم نه با برنامه‌های کلان ملی، بلکه فقط لازم است گزارشگران و مجری‌ها و گویندگان خبر به‌درستی از واژگان فارسی استفاده کنند. در نمایش‌ها و سریال‌ها هم همینطور. اما در مجازستان بحث فرق دارد. اینجا دیگر هر کدام از ما رسانه‌ایم و رسالتی داریم و آن هم اینکه در هر حرف و پیام، قاعده فارسی‌گویی را رعایت کنیم، در این زمانه‌ی بی‌حوصلگی - که خود اثر وضعی حجم بالای اطلاعات وارد شده به ذهن ما می‌باشد - کمی برای کلام خود احترام قائل باشیم و هر کلمه را به‌درستی و کامل به‌کار ببریم. باور کنید کار سختی نیست و همین کار ساده‌ی ما تاثیر ذهنی دارد و کم‌ترین بار معنایی آن هم این است که در دراز مدت نیل به میهن دوستی ما را نشان می‌دهد. من بارها این موضوع را با دوستانم مطرح کرده‌ام و با یک جواب غیرمنطقی روبه‌رو بوده‌ام: «ما عادت کرده‌ایم!» این بی‌انصافانه‌ترین پاسخی است که هر کسی می‌تواند ارائه کند. امروزه، زبان نته‌تها فرهنگ، بلکه نماد زنده بودن یک ملت محسوب می‌شود و این همان ثروت واقعی ماست.

یادداشتی از سیدرضا رودکی؛

دانشگاه علوم قرآنی تهران

داستان آشنای زنان الجزایر

تاریخ جوامع نشان می‌دهد که حجاب زن مسلمان نه تنها او را به انزوا و نقطه‌ای پرت نبرده و مانع فعالیت‌های اجتماعی او نبوده است، بلکه در اجتماع حریم امنی را برای وی ایجاد کرده تا با آرامش به فعالیت بپردازد. حال آنکه از بین رفتن شخصیت زن و ایجاد ناامنی برای او، سستی بنیان خانواده، گسترش فساد در جامعه و ضربه به فعالیت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی از جمله آثار مخرب آزادی غربی و کم‌رنگ شدن حجاب در جوامع امروزی است. در این نوشتار درصدد هستیم تا نوشته‌های «فرانتس فانون» در کتاب «بررسی جامعه‌شناسی یک انقلاب» یا «سال پنجم انقلاب الجزایر» در مورد نقش زن و حجاب در جلوگیری از توسعه استعمار فرانسه و نیز نقشه‌های

شوم استعمارگران برای مبارزه با حجاب را بیان کنیم. چادر از جمله سنت‌ها و پوشش‌های مسلمانان تونس، لیبی، مراکش و الجزایر در آفریقا می‌باشد. به‌ویژه در الجزایر چادر نقش تعیین‌کننده و تاریخی در مقابله با اشغالگران داشته است. فرانتس فانون در کتابش می‌نویسد: «اشغالگران درصدد بودند تا اصالت ملت الجزایر را نابود کنند و در این راه بیشترین توجه خود را به چادر معطوف داشتند چون آن را امری بسیار تاثیرگذار در اصالت زنان این کشور می‌دانستند.» «همفر»، جاسوس انگلیسی که مدتی برای جمع‌آوری اطلاعات از سبک زندگی و عقاید و آداب و رسوم مسلمانان راهی کشورهای خاورمیانه شده بود نیز در خاطرات خود می‌نویسد: «باید زنان مسلمان را فریب داد و از زیر چادر و عبا بیرون کشید، با بیان این که حجاب یک عادت است از خلفای بنی عباس و یک برنامه اسلامی نیست و لذا مردم زنان پیامبر را می‌دیدند و زمان صدر اسلام در هرکاری با مردان

استراتژی وحدت

عملی برای مدیریت صحیح پدیده تعدد باورهای مذهب و جلوگیری از آسیب‌ها و پیامدهای زیان‌بار واگرایی اسلامی است. اتحاد حداکثری در بین مسلمانان از خواسته‌های اصلی گفتمان انقلاب اسلامی است چراکه عزت مسلمین و قدرت آنان در گرو این اتحاد تحقق می‌یابد. با این قدرت و عزت است که امت اسلامی می‌تواند در برابر دشمنان خود بایستد و ترس در دل آنان بیفکند. صهیونیست‌ها که از مهمترین دشمنان امت اسلامی به‌شمار می‌روند، سال‌هاست که به‌دنبال تصرف و اشغال فلسطین و نابودی تمام مسلمانان‌اند. حمایت از فلسطین و نامگذاری روزی به نام روز قدس، بخشی از تلاش‌های ایران برای حمایت از مظلومیت فلسطینیان است. با حمایت امت اسلامی، صهیونیست‌های غاصب هیچ‌گاه نخواهند توانست به عقیده شومشان - که تصرف سرزمین‌های میان رودخانه‌های نیل تا فرات است - دست یابند. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی به‌دنبال برادری و اخوت حقیقی بین مسلمانان است. در صورت اتحاد حداکثری مسلمانان، قدرت جهانی و عزتی بزرگ به دست می‌آید تاحدی که دیگر دشمنان به فکر تعدی به سرزمین‌های اسلامی و تصرف ذخایر غنی نفت و گاز و معادن بیشمار که در این کشورها وجود دارد، نخواهند افتاد و ثروت‌های موجود، برای پیشرفت همه‌جانبه‌ی امت بزرگ اسلامی صرف خواهد شد. مقصود از تقرب مذاهب، این نیست که مذاهب موجود، در یک مذهب حل شوند. بعضی کسان برای اینکه اتحاد مسلمین را تحصیل نمایند، مذاهب را نفی می‌کنند. نفی مذاهب مشکلی را حل نمی‌کند. برعکس، اثبات مذاهب است که مشکلات را حل می‌کند. اگر می‌گوییم شیعه و سنی در کنار هم قرار بگیرند، یعنی شیعه، شیعه بماند؛ سنی هم سنی

مشارکت می‌کردند. پس از آنکه زنان را از چادر و قبا بیرون آوردیم، باید جوانان را تحریک کنیم که دنبال آن‌ها بیفتند تا در میان مسلمانان فساد رواج یابد و برای پیش‌برد این نقشه لازم است که زنان غیرمسلمان را از حجاب بیرون بیاوریم تا زنان مسلمان از آن‌ها یاد بگیرند.» فانون اظهار می‌دارد: استعمارگران معتقد بودند که باید تعداد انجمن‌های تعاون و کمک برای مقابله با فرهنگ زنان الجزایری را مرتباً افزایش دهیم و این انجمن‌ها باید در بین زنان تبلیغ کنند که وضع شما باعث ننگ زن الجزایری است و در این مرحله مددکاران اجتماعی مانند سگ‌های شکاری در محله‌های عرب فعالیت کنند. ابتدا باید محلات مسکونی زنان مسکین و گرسنه هدف این اقدامات قرار گیرد. با هر کیلو آرد که تقسیم می‌شود، تحقیر زنان نسبت به چادر سرکردن و در پرده نشستن انجام پذیرد. بعد از تحقیر، از زنان دعوت می‌شود تا نقش مهم و اساسی را به عهده گیرند. در این مرحله



بماند. ما هرگز به عالم تسنن نگفته‌ایم که منظورمان از وحدت این است که شما شیعه بشوید! هر کس خواست شیعه بشود از طریق علمی و از راه مباحثات عالمانه شیعه بشود، دیگران هم آزادند که بروند کار خودشان را بکنند. ما می‌گوییم شیعه و سنی باید همیشه سرعقل باشند، همچنان که بحمدالله در دوران انقلاب اسلامی در کشور ما مشاهده شد. وحدت یعنی همین که پیروان این دو مذهب با هم برادر باشند و احساس برادری بکنند. از این جهت است که انقلاب اسلامی را باید مبدأ تزلزل مکاتب غربی و شرقی دانست. زیرا فروپاشی شوروی و مدل حکومتی که به موزه‌های تاریخ سیاسی پیوست و نیز تضعیف شدید مدرنیته غربی؛ از جمله آثار بی‌بدیل انقلاب اسلامی ایران است که روح تازه‌ای به کالبد نیمه جان جوامع بشری، به‌ویژه جهان اسلام، دمید.

باید آن‌ها را ملزم کرد تا به تابعیت و فرمانبری‌ای که قرن‌ها نسبت به مردان داشته‌اند پشت‌پا بزنند. دستگاه استعماری فرانسه برای مبارزه با چادر مبالغه‌های هتک‌کننده را اختصاص داد؛ چون به تشخیص آن‌ها زن محور اصلی مبارزات بود. از دیدگاه فانون، استعمارگران می‌دانستند که زن الجزایری استوار است و تا وقتی که زن، هوای دل خود را تغییر ندهد، عوض نخواهد شد. وی می‌نویسد: مردان الجزایری به نوبه خود در مورد چادر سرکردن همسران‌شان هدف انتقادهای دوستان اروپایی و یا مورد طعن کار فرمایان اروپایی قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال به او می‌گویند: «زنت که چادری است! چرا نمی‌خواهی مثل اروپایی‌ها زندگی کنی؟ چرا زنت را به مسابقه‌ها و کافه‌ها نمی‌بری؟» استعمارگران معتقد بودند که زن الجزایری سد محکم و دژ عظیمی در برابر نفوذ غربی‌هاست. هر چادری که دور انداخته می‌شود، افق جدیدی که تا آن هنگام برای استعمارگر ممنوع بوده را در برابر او می‌گشاید و بدن زن الجزایری که عریان شده است تماماً به او نشان داده می‌شود. پس از دیدن هر چهره بی‌حجاب، امید حمله‌ور شدن استعمارگران ده برابر می‌گردد. هر چادری که می‌افتد، هر چهره که به بدن جسور و نا آرام استعمارگر عرضه می‌گردد، به این معنا است که او انکار وجود خویش را آغاز کرده و هتک ناموس را از جانب استعمارگر پذیرفته است. با هر چادری که رها می‌شود گویی جامعه الجزایر خویش را به مکتب ارباب تسلیم کرده و تصمیم می‌گیرد تحت رهبری و انقیاد استعمارگر، عادات و رسوم خویش را تغییر دهد. امروزه نیز که استعمار در شیوه‌های نوین و نامحسوس مانند تهاجم فرهنگی و جنگ نرم مطرح شده است، اهمیت حفظ فرهنگ دینی و پوشش اسلامی بیش از رفتن خانواده و استحکام جامعه، از بین بردن جایگاه والای زنان و تبدیل کردن آنان به وسیله‌ای برای خودنمایی می‌باشد. امید است بانوان با حفظ پوشش و شناخت ارزش واقعی خود، دشمنان را از اندیشه تسلط بر ممالک اسلامی مایوس کنند.



شدند.

پس از عذرخواهی رسمی انگلیسی‌ها، پادشاه گورکانی دستور از سرگیری مجدد تجارت آن‌ها را صادر کرد. منوط به آن که: گرامتی سنگین بپردازند، متعهد شوند که به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کنند و تنها تجاری ساده باشند.

مرگ اورنگ‌زیب، شادمانی انگلیسی‌ها را به همراه داشت. پس از او روز به روز از اقتدار حکومت گورکانیان هند کاسته شد، درگیری‌های درون خاندان شاهی امکان استیلای طولانی مدت یک پادشاه مقتدر را از بین برد و از دیگر سو، سیک‌ها و مهاراته‌ها که توسط انگلیسی‌ها حمایت می‌شدند به دشمنان تازه‌ی این امپراتوری مسلمان بدل گشتند.

پس از مدتی، کمپانی هند شرقی به تدریج بر قسمت‌های بیشتری از شبهه قاره مسلط شد. حمله نادرشاه به هند و تصرف دهلی در سال ۱۷۳۹ و سپس حمله احمدشاه درانی به هند و تصرف دهلی در ژانویه ۱۷۵۷ میلادی (همزمان با تهاجم انگلیسی‌ها به بنگال؛ حادثه‌ای که به عنوان سرآغاز استقرار امپراتوری بریتانیا در هند و مشرق زمین شناخته می‌شود) به منزله‌ی آخرین تیرهایی بود که بر پیکره‌ی این دولت ضعیف فرود آمد. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت مشکوک بودن همزمانی تصرف دهلی توسط احمدشاه درانی و تصرف بنگال توسط نیروهای کمپانی هند شرقی بر تانیاست و مدارکی دال بر تحریک احمدشاه درانی توسط عناصری مرموز وجود دارد.

کار تا آن جا پیش رفت که واپسین پادشاهان گورکانی هند، عملاً مستمری‌بگیران کمپانی هند شرقی بودند. سرانجام بهادرشاه دوم، آخرین پادشاه گورکانی هند، پس از شکست شورش‌های استقلال هند در سال ۱۸۷۵ دستگیر، محاکمه و نهایتاً به برمه تبعید شد و همان جا درگذشت و بدین ترتیب طومار این حکومت فارسی زبان شبهه قاره بر چیده شد.

حکومت رسمی کمپانی هند شرقی بر شبهه قاره، حدود یک صده تداوم داشت. سرانجام پس از سرکوب انقلاب بزرگ هندوستان در اول نوامبر ۱۸۵۸ دولت بریتانیا طی اعلامیه‌ای کمپانی را منحل اعلام کرد و اداره امور هند را مستقیماً به دست گرفت.

با شروع حکومت کمپانی و سپس پادشاهی بریتانیا، زبان رسمی و اداری هند از فارسی - که روزی خود کارگزاران کمپانی نیز ناچار بودند به آن تکلم کنند - ابتدا به اردو و سپس به انگلیسی تغییر یافت. تمامی برنامه‌های آموزشی نیز بر اساس زبان انگلیسی طراحی شد. برای پیشبرد کارها در ادارات، دادگاه‌ها و تجارت‌خانه‌ها نیز دانستن زبان انگلیسی ضروری بود. بدین ترتیب، زبان فارسی در شبهه قاره روز به روز بیشتر به فراموشی نزدیک‌تر شد.

ابتدا از روی کاغذها و اسناد حذف شد و سینه به سینه منتقل گردید و سپس در میان همان سینه‌ها مدفون شد و از یادها رفت تا امروز که تنها آثار آن بر سنگ‌نوشته‌ها و ابنیه‌ی بازمانده از آن دوران قابل مشاهده است.

زبانی که اگر امروز همان حوزه‌ی نفوذ روزگار پیشین را داشت، با قریب به یک میلیارد گویشور، می‌توانست ما را ده‌ها قدم به ایجاد تمدن نوین اسلامی نزدیک‌تر کند.

هرچند امروز نیز، اگر مسئولان ما مواضع غیرتمدنی اتخاذ نکنند، راه بازیابی آن یکپارچگی فرهنگی چندین محال و دور از دسترس نمی‌نماید.



یادداشتی از مسعود پایمرد؛ دانشگاه فرهنگیان ایلام

روزگار فارسی در هند

نگاهی به توسعه و فراموشی زبان فارسی در شبهه قاره‌ی هند

توسعه یافت تا جایی که در سال ۱۶۲۰، ۵۵ کشتی به شرق فرستاد. اما حضور و دشمنی پرتغالی‌ها و هلندی‌ها به مانعی مهم در راه توسعه‌طلبی آنان بدل شد. دشمنی‌ای که در نهایت به جنگ انجامید و در طی آن انگلیسی‌ها، ناوگان پرتغال را به سختی شکست دادند و به بزرگ‌ترین کمپانی تجاری سرتاسر شبهه قاره بدل شدند.

پس از اخراج پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها کوشیدند تا برای خود مستملکاتی در سواحل غربی هند فراهم کنند. حرکت کمپانی هند شرقی بریتانیا به سوی استعمارگری و ایجاد حرکات آشوب‌گرانه، موجب پیدایش درگیری‌هایی بین ایشان و حکومت هند گردید. تا این که در سال ۱۶۸۹ اورنگ‌زیب شکست سختی به آن‌ها داد و بنا به دستور او کلیه‌ی انگلیسی‌ها در سراسر هند دستگیر و زندانی

هند شرقی بریتانیا، که بنا به درخواست ۲۱۸ نفر از تجار انگلیسی و براساس امتیازنامه سلطنتی ملکه الزابت اول در سال ۱۶۰۰ میلادی با هدف کسب امتیازهای تجاری شکل گرفت، در ابتدا تنها یک شرکت بازرگانی و اقتصادی بود که از بدو تاسیس با دربار ارتباط تنگاتنگی داشت و ملکه/پادشاه نیز از سهام‌داران آن بودند.

این شرکت، در دوران چارلز دوم (۱۶۶۰-۱۶۶۸م) به سرعت رشد کرد و حق تصرف در قلمرو، ضرب سکه، انعقاد پیمان اتحاد، اعلام جنگ و کنترل امور داخلی و قضایی را نیز به دست‌آورد. این امتیاز ویژه، کمپانی را از شرکتی کاملاً تجاری به شرکتی ظاهراً تجاری با اهداف سیاسی و نظامی بدل کرد. کمپانی، که در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری تنها با چهار کشتی عازم شرق شده بود به تدریج

اگر به همین دوپست و اندی سال قبل برگردیم، خواهیم دید که مردم پهنه‌ی وسیعی از آسیا، فارسی را به عنوان زبان اصلی یا زبان دومشان برگزیده بودند و نه تنها در فلات ایران، که در نقاط همسایه‌ی آن نیز کمتر کسی بود که با این زبان آشنا نباشد.

این زبان، آن قدر پرنفوذ بود که از حکومت ترکان عثمانی در غرب، تا گورکانیان در هند و از کاشغر - که امروزه جزئی از چین است - در شمال تا جزیره‌ی بحرین در جنوب کمتر کسی پیدا می‌شد که به آن مسلط نباشد.

بی‌گمان زبان، اصلی‌ترین و مهم‌ترین ابزار انتقال فرهنگ است و وجود زبان مشترک میان مردم پهنه‌ای چنین وسیع، به معنی وجود فرهنگی مشترک در میان تمام آنان است. فرهنگی که امروز نیز می‌توان رگه‌هایی از آن را در سرتاسر این نقاط یافت: چه در نوروز، که عید باستانی ماست و چه در نوع پوشش، یا حتی معماری.

بدیهی است که چنین هم‌زبانی و هم‌فرهنگی‌ای ابتدا به مذاق استعمارگرانی که می‌خواهند دنیا را یکجا ببلعند خوش نیاید. پس با هدف پراکنده ساختن این اتفاق، آن روز که حکومت‌های لایق و مقتدر جای خود را به جانشینان بی‌لیاقت و ضعیف‌شان دادند، دست تعدی به سوی این سرزمین پهناور گشودند و آن را پاره‌پاره نموده و آن پاره‌ها را از یکدیگر دور کردند.

در این نوشتار، تنها درباره‌ی یکی از این دست‌های استعماری بحث خواهیم کرد که زبان رسمی و اداری هندوستان را به اجبار از فارسی به انگلیسی تغییر داد. پیشینه‌ی آشنایی مردم هند با زبان فارسی، به سده‌ی سوم هجری بازمی‌گردد. چندی بعد، پس از حمله‌ی سلطان محمود به هند، در اوایل سده‌ی پنجم، این زبان در شبهه قاره گسترش بیشتری یافت. از دیگر سو، حضور سرفیان فارسی‌زبانی همچون هجویری، خواجه معین‌الدین چشتی و سید اشرف جهانگیر سمنانی، در افزایش علاقه مردم آن دیار به اسلام و زبان فارسی بسیار موثر بود. در طی این مدت، شکل‌گیری حکومت‌های فارسی زبان در شبهه قاره‌ی هند باعث شد تا این زبان به عنوان زبان رسمی و اداری در کانون توجه قرار گیرد.

علاقه‌ی پادشاهان فارسی‌زبان هند به فرهنگ و ادب فارسی موجب گردید خیل عظیمی از هنرمندان، ادیبان، علماء و دانشمندان پیرامون آنان گردآیند و به زودی آن دیار به مهد دیگری برای گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بدل گشت و موجب شکوفایی و ارتقای این زبان و پیدایش آثاری خیره کننده و بی‌نظیر گردید. بزرگ‌ترین و مقتدرترین این پادشاهان، گورکانیان هند بودند. حکومتی که توسط ظهیرالدین محمد بابر، از نوادگان تیمور لنگ بنیان نهاده شد و فرزندان‌ش به تدریج تمامی شبهه قاره را تحت فرمان خویش گرفتند. این سلسله که زمانی، در سده هفدهم میلادی و در عصر حکومت شاه جهان و فرزندش اورنگ‌زیب عالمگیر بزرگ‌ترین و ثروتمندترین امپراتوری جهان بود به تدریج ضعیف‌تر شد تا در نهایت در سال ۱۸۷۵ توسط کمپانی هند شرقی بریتانیا از میان رفت. این نوشتار قصد دارد به طور ویژه به نقش کمپانی هند شرقی بریتانیا در زوال گورکانیان هند و فراموشی زبان فارسی در شبهه قاره بپردازد. کمپانی

پیش رو

- انتشار پیش شماره ۱۵م نشریه «میسم»

- اعلام اسامی پذیرفته‌شدگان در دوره «امین انقلاب ۲»

- پایان مهلت ثبت نام در دوره «امین انقلاب ۲»

- آغاز پذیرش دوره «امین انقلاب ۲»

- پایان فرآیند مصاحبه‌های «امین انقلاب ۲»